

**روز
ضيافت
تماشای
لوتوس**



بزرگترین بانوی جوان ،
مادام دوم و بقیه انگاری امروز
ساکت ترن.

فکر میکردم که از ورود
شما به قصر و حضور در ضیافت تماشای
لوتوس جلوگیری کنن. کی فکرشو میکرد
که هیچ کاری نکنن؟



شاید بخاطر این باشه
که مادام پیر* این روزا با شما
خوبه و اونا جرئت نمیکنن براتون
دردرست کنن؟



باهام خوبه!؟

*مامان بزرگه رو میلن.



نمیدونی دلیلشو
که چرا اون اینروزها
باهام خوبه؟

اون داره از من
استفاده میکنه تا به شیلیانگ
دان یاد بده که خشمشو
کنترل کنه.

اون به من ترحم میکنه،
نه بخاطر اینکه نجاتش دادم،
بلکه بخاطر اینکه دفاعی که ازش کردم
یادش آورد که،

زندگی پر افتخاری داشته
و حالا بخاطر اینکه پیر شده
نزدیک بود از نسل جوونتر کتک
بخوره.

اون جین یو و بقیه خدمتکارا
رو نفرستاده تا بهم خدمت کنن،
بلکه اونارو فرستاده تا تحت
نظارت باشم

بانوی جوان....



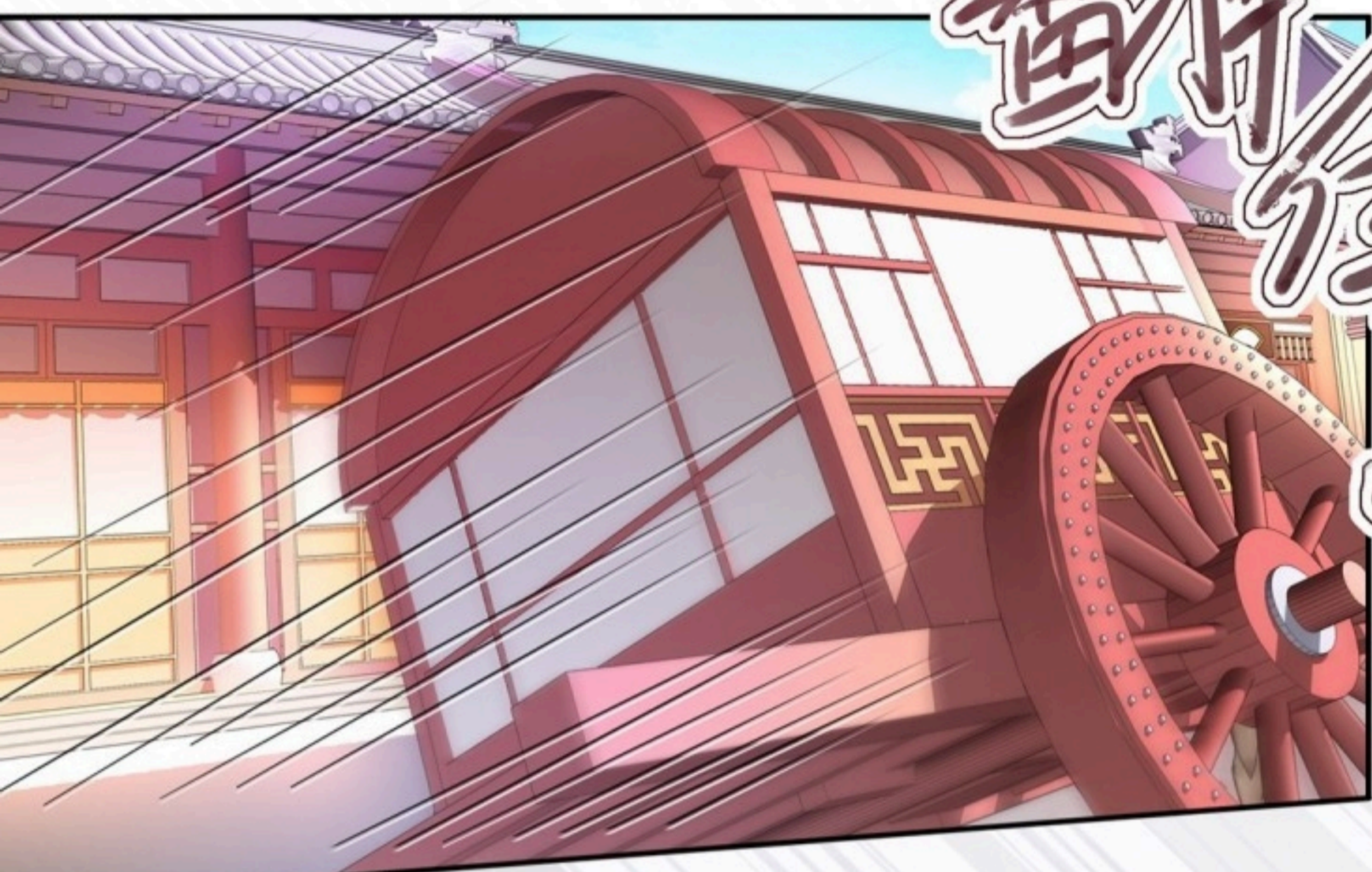
بند

بند!

بند!

پہو چی شد؟!

翻箱倒柜

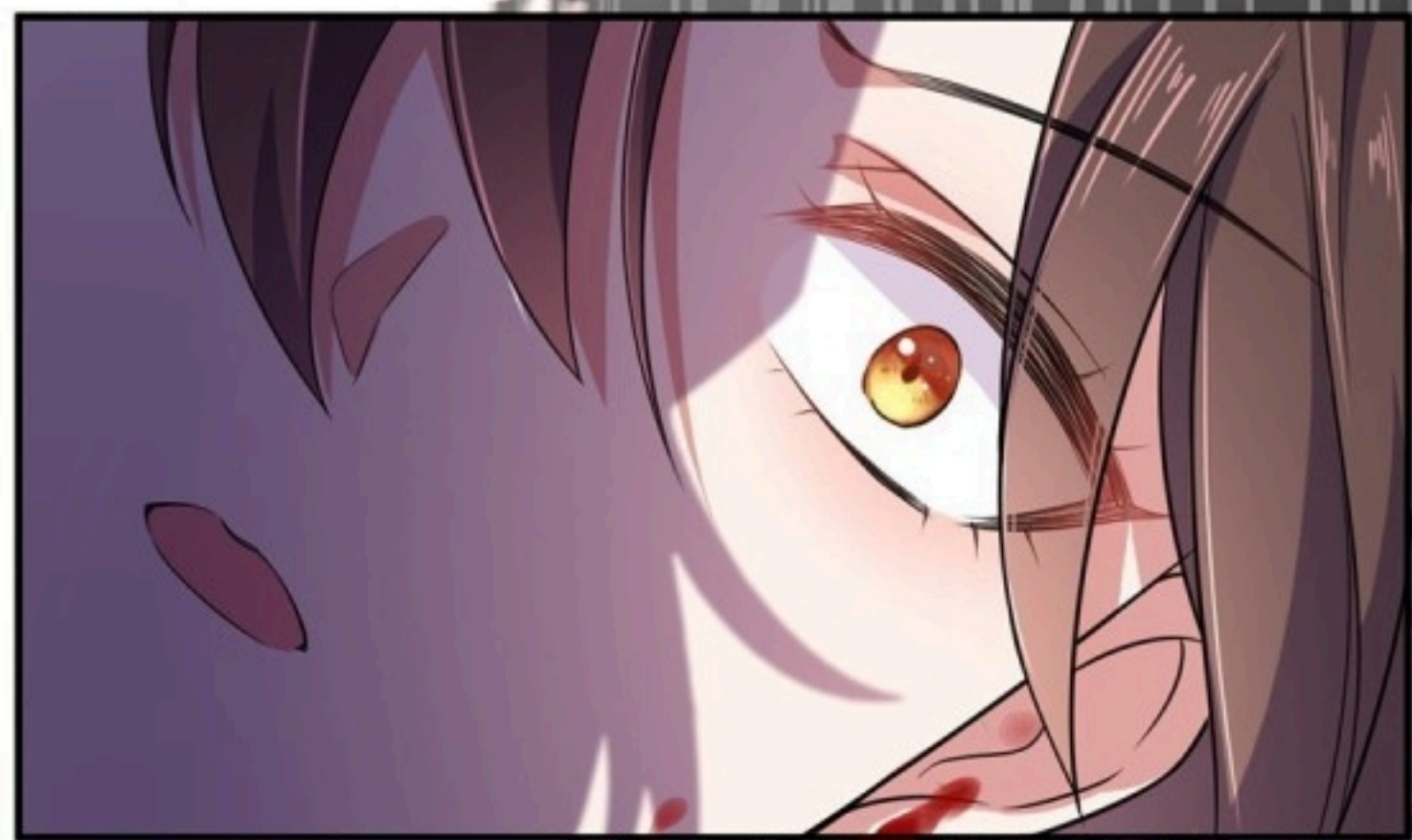


哪!

!!!



وای
نه...



(نازنین: قد و بالا شو!
پر رومم اومد در!)



این دیگه کیه...؟

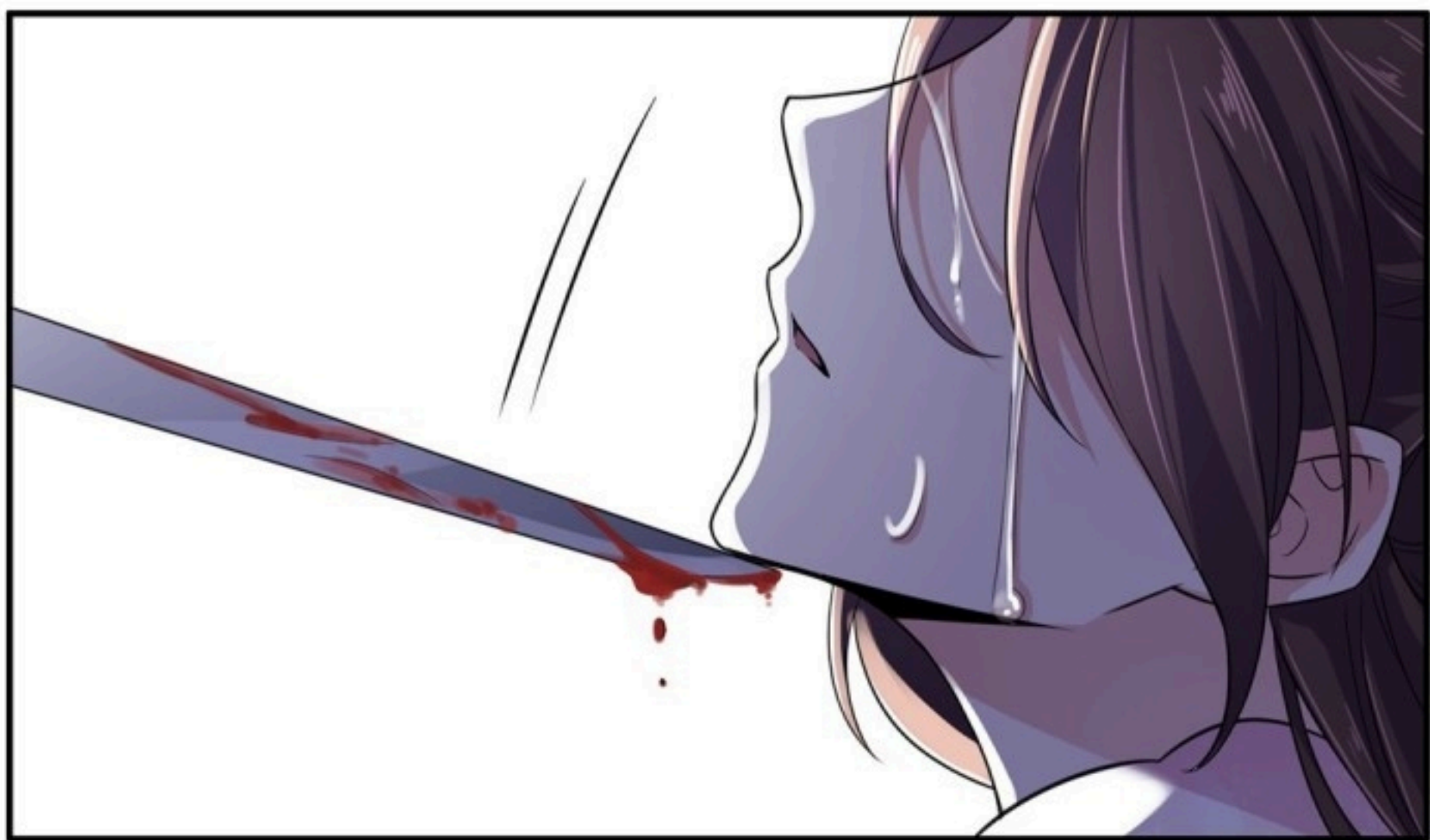
چشمای یخ زده‌ی
سردش تقریباً شبیه...

جيهه!





轻笑





ازتون ممنونم،
لطفتونو جبران میکنم.

بانوی جوان مو!



ممنون که نجاتم
دادید!



من...

من خوبم!

16

خیل خب باشه...



شمارو میبرم تا درمان
باشین.

هه

خیلی سریع و پهلوی
حالتشو تغییر داد، واقعا
جالبه.



تو دیگہ کی ہستی،
چرا این موقع روز
صورتتو پوشوندی؟؟





اینجوری که خودشو پوشونده،
همونطور که از سگ دست آموز از بخش
ریاست خواجه ها برای تشریفات انتظار
میره.

پس، اون خواجه مشهور
و بزرگ از ریاست تشریفات،
زیر دست چپو چپان سوپی.
در واقع...

په هیولای خودسره.



ولی محب کہ چپی؟

اگہ خونخوار و پی رحمہ
باشن مهم نیس، اینا کسای پی بودن کہ
مدو نجات دادن.

من این کمکو
از یاد نمیبرمم



البته...

مو-ار حالت خوبه؟



کینه‌ها و تنفر هم
کاملاً واضح یادم می‌مونه.

تو فقط برای یه
لحظه حریص هوای
تازه شدی.



فقط بهم بگو که به
کدوم پسر اشرافی‌ای علاقه داری.
چرا بدون دلیل تخت روانو به راه
میندازی؟

بین مردم
نامناسب رفتار میکنی...

بله! من اشتباه
کردم. دیگر جرئت نذولهم
کرد که اینجوری باشم!

من نباید گستاخی
میکردم و به قصر
میومدم!

لطفا منو
بينتشيد مارد
همين الان
برميگردد!

